

پرواز "هما" بر فراز آسمان فرهنگ ژاپن

نگارش دکتر جمشید جمشیدی

یکی از اهداف نگارش این جستار نشان دادن اشتراکات تبار واژگان، مفاهیم و باورها، مناسک دینی و مکتبی در فرهنگ های گوناگونست. توجه خواننده علاقمند را به شرح این اشتراکات و مقایسات فرهنگی مخصوصا در "پی نوشت" ها جلب میکنم.

یکی از سه "ره" های اصلی آئین بودیسم¹ در ژاپن می گیو² یا مکتب اسرار است که مریدان شاخه شین گون شو (shingon) آن با پیروی از موسس آن، دینمرد **کوکای** به برگزاری منظم مراسم **شوگن دو** (修檢道 = shugendou) یا "راه ممارست و آزمون" می پردازند. در روش **شوگن دو** سالانه مراسمی برگزار میگردد که در آن برپائی آتش (مقدس) یا **دای گوما** (大護摩 daigoma) = نقطه اوج آن است. دای (dai) به معنای بزرگ و گوما (goma) تحت الفظی به معنای نزدیکی یا اتصال است. گوما واژه اصیل ژاپنی نیست ترجمه آوائی واژه "هما" (homa) یا **هومما** (huma) و یا **همام** (homam) در زبان سانسکریت است. آداب و مراسم "هما" که ریشه در باورهای پیروان هندوئیسم داشته است بعدا در آئین بودیسم نفوذ میکند که بشکل یک مجموعه فرهنگی بودائی از طریق چین به ژاپن منتقل میگردد.

"هما"³ در باورهای هندوئیسم و بودیسم به مناسکی گفته میشود که با برپائی آتش گسترده ای به فدیة، نذر و دعاخوانی بر آن می پردازند. مناسبت برپائی این مراسم متنوع است⁴. زبانه کشیدن این آتش به آسمان نشان از رسالت بزرگ ارسال و اتصال پیام ها و آرزوهای مریدان به خدایان یا دیوان (Devas) و یا، روح کاینات "برهمن"⁵ است. با چنین رسالتی این آتش از تقدس و گوهر خدائی برخوردارست و به همین مناسبت است که به **آگونی**⁶ (agoni) یا خدای آتش شهرت می یابد. **آگونی** خدای آتش یا آتش خداست. در ژاپن نیز با اندکی تفاوت مراسم برپائی آتش مقدس گوما یا "هما" برگزار میگردد:

1- در فرقه مذهبی آگون¹ (Agonshu) که شاخه ای از مکتب اسرار (mikkyou) بودیسم است مراسم برپائی آتش مقدس که به **چشن ستاره** نیز معروف است هر سال در 11 فوریه در کیوتو برگزار میشود. دو تل بزرگ از برگ های درخت هی نوکی⁷ (Japanese Cypress) که به آسانی آتش میگیرند بر پا میکنند. یکی از دو تل برای آتش عابدین زنده و دیگری برای رفتگان است. الهام دهنده عابدین زنده، بودا منشی (فضای بودی) و تل رفتگان آرزوی پیوند با دنیای خدایان (فضای لاهوتی) است (تصویر 1).

1 آگون هم واژه ایست مشتق از آگونی یا آتش و اخگر فارسی.



تصویر 1

مریدان و پیروان وفادار، آرزوهای خود را روی تکه تخته های آماده شده (که میخزند) مینویسند و به همراه زمزمه اوراد و دعاخوانی های رسا و دسته جمعی در آتش مربوطه می اندازند. این مراسم تا خاموش شدن تل آتش ها ادامه می یابد. هم رقص پیچاپیچ دود سفید و هم شعله های سوزان آتش در روند صعود به آسمان یک آرامش خاطر و شور وصف ناشدنی را در پیروان آرزومند به ارمغان می آورد. زبانه کشیدن شعله های آتش به سوی آسمان پرواز "هما"ی گسترده پر با خوشه باری از تخم های نوزائی را در خاطر ایرانیان زنده میکند (به پی نوشت 3 نگاه کنید).

2- در مراسم آتش افروزی که در معبد ریوان جی (Ryuanji) (معبد آرامش ازدها) هر ساله در 15 آوریل در شهر مینو برپا میگردد تنها یک تل آتش برافروخته شد. ولی بقیه مراسم به مانند روش شوگن دو در مذهب آگون برگزار میگردد (تصویر 2 و 3).



تصویر 2



تصویر 3

3- در برخی از گرایش های شوگن دو در انتهای مراسم آتش افروزی کاهنان یا حتا مردم عادی با پای لخت بر روی آتش ها راه میروند. این مناسک را هی واتاری (hiwatari) یا عبور از روی آتش می نامند. در تصویر 4 عمدتن کاهنان ولی مردم عادی نیز در صورت رغبت میتوانند از روی آتش در حال احتزاز راه بروند. در تصویر 5 کاهنان حتا از روی آتش شعله ور عبور میکنند. آتش نماد پاکی، حرارت و نیرو قلمداد میگردد. از روی آتش عبور کردن تلاش در کسب این نیرو و الهام از پاکی آن است. در مراسم رایج چهارشنبه سوری [8] هم مردم با نیت یکرنگی با آتش از روی آن می پرند.



تصویر 4



چهارشنبه سوری در ایران



تصویر 5 (آیا شباهتی با چهارشنبه سوری ایرانیان ندارد؟)

مراسم گومائی که توصیف آن رفت به گومای برونی معروف است. در مقابل این گومای برونی گومای درونی داریم که حکایت از سوزاندن کینه ها، دشمنی ها و تمام صفات و اخلاق ناپسند در وجود خود انسانست. اصولاً برپاکردن گوما تغلیظ احساسات صلح جویانانه و آرزوی برقراری آرامش و همدردی و اجتناب از ستیزه جوئی و غضب است.

پی نوشت ها

1- سه "ره" اصلی در آئین بودیسم قابل تشخیص است. یکی "ره" بودیسم ابتدائی است که از زمان خود گوتما بودا حدود 500 سال قبل از میلاد اشاعه داده شد و به شاخه هینایانه (Hinayana) یا ره کهتر (سفیه کوچک) معروف است، عمدتاً به سرزمین های آسیای جنوب شرقی مانند ویتنام، تایلند، سیلان و برمه گسترش می یابد. بودیسم ماهایانه (Mahayana) یا ره مهتر (سفینه بزرگ) شاخه دیگری از بودیسم است که عمدتاً در چین و ژاپن پیروان کثیری را جذب میکند. بودیسم واجراییانه (Vajrayana) (یا سفینه الماس) سومین شاخه بزرگ بودیسم است که عمدتاً در تبت مورد ستایش و پرستش قرار میگیرد. در آئین بودیسم اولیه منش و پندار و زندگی بی آرایش و عابدانه خود بودا الگوی مریدان او قرار میگیرد و مفهوم روح و یا یک هستی متافیزیکی قابل تصور نیست. برای رسیدن به مقام والای بودا باید آموزه های او را حلقه گوش کرده، ممارست های او را آزمود و قابلیت این کار هم محدود به قشر کاهنان و شاگردان متعصب و جدی این آئین میشد.

در شاخه ماهایانه که عمدتاً در چین و ژاپن گسترش می یابد مفهوم روح یا خدا و هستی متافیزیکی با پندارها و مفاهیم بودیسم تلفیق میگردد. اصولاً ژاپنی ها قبل از این که به بودیسم بگروند پیرو خدایان (نیروهای غیبی) بودند. چند خدائی اعم از خدایان فردی، گروهی، شهری و منطقه ای و کشوری همه و همه مورد احترام و ستایش قرار می گرفتند. ژاپن آنقدر مملو از خدایان بوده است که به طنز، این کشور را دارای فرهنگ "هشت میلیون خدائی" معروفی میکنند. نیرو یا عامل غیبی که به نحوی، در جایی به یاری و یا سرزنش و ستیز با مخلوقات در می آید مفهوم خدا (روح نامرعی) را می یابد. ژاپن با داشتن چنین پیشینه فرهنگی به راحتی پنداری را که نیرو یا هستی مافوق گوتما بودا را مطرح میکند حضم کرد و خود به اشاعه و توسعه آئین جدید بودیسم کمر بست. اشخاصی به مانند گوتما بودا در آئین بودیسم ماهایانه انسان های الگوئی هستند که از مراقبت و پشتیبانی نیروی نادوگانه و لاهوتی برخوردارند. البته تمام مردم با برخورداری از گوهر بودائی قابلیت صعود به ورای مرزهای خود، به فضای لاهوتی را دارند.

2- می گیو (mikkyou) به مکتب اسرار در آئین بودیسم معنا میگردد، ولی این واژه که به حروف ژاپنی (密教) نگاشته میشود به باور پژوهشگران به معنای آموزه های می روکو (Miroku) یا میترا (Mitra) است. میترا که واژه سانسکریت آن مایتریا (Maitreya) است آموزه های خود را توسط شاگردان در غالب مکتب می گیو اشاعه داده است. دو مدرسه مکتب اسرار یا می گیو با نام تن دای شو (Tendaishu) و شین گون شو (Shingonshu) با موسسین متفاوت ولی با یک خدای (یا حقیقت نهائی) به نام دای نی چی نیورای (Dainichi nyorai = Mahavairochana) در تاریخ تحولات بودیسم ژاپن قابل ذکرست. حتا میتوان پیدایش دین می گیو را جنبش بزرگی در تاریخ فرهنگی بودیسم بشمار آورد. دای نی چی (大日) به معنای خورشید درخشان ازلی و ابدی (ورای خورشی فیزیکی) است که حیات بخش تمام موجودات در پهنای عالم بشمار می آید، و این خود برابر با مفهوم عرفانی میترا قلمداد میگردد. میترا در آئین میترائیسم غربی به "خورشید شکست ناپذیر" ملقب بوده است، کسیکه خورشید فیزیکی

تحت فرمان اوست. دینمرد کوکای (Kukai) ژاپنی موسس مدرسه شین گون شو می گیو در قرن هشتم میلادی با سفر به چین و آموختن مفاهیم و ممارست ها و آزمون های لازم موسس این مکتب در ژاپن میگردد. (برای مطالعه بیشتر به مقاله "مهرپرستی" از همین نویسنده مراجعه کنید.)

3- "هما"ی هندوها اشاره به مراسم عبادی و دعاگزاری از راه برافروزی آتش و در بودیسم ژاپنی "هما" همانا خود مراسم آتش افروزی است. "هما"ی ایرانیان هم در فرهنگ این کشور جایگاهی بس رفیع دارد. این مرغ بلند پرواز خیالی نام دیگر همان "سیمرغ"، زرخدای ایران باستان است. سیمرغ مرغ انتزاعی گسترده پر در فرهنگ ایرانیان باستان نماد هم آهنگی، پرورش، نوزائی و تکامل بوده است، که با سوزاندن پرش برای یاری رساندن در هر کوی و برزنی حاضر میشود. گو این که سیمرغ در ورای قله های بلند البرز آشیانه دارد هم در اعماق انسان جای میگیرد و هم در پهنای جهان و فضای کاینات حضور می یابد. اجازه بدهید به تکه زیر که رابطه "هما"، "سیمرغ" و "آتش" را در فرهنگ جاودان ایران به زیبایی قابل توجهی ترسیم میکند توجه کنیم:

" «هما»، در ادبیات ایران، بنام «استخوان رند» خوانده میشود. «استخوان رند» مجموعه هسته هائیت که هما، آنها را از نو به زندگی میانگیزد. «رند» معنای «انگیزاننده به زندگی نوین» را دارد، که فراموش شده است. و مفهوم «رند و رندی» در ادبیات ایران نام همین خداست (رند آفریت = رند آفریس = زن رند = زرخدای نوساز) که خویشکاریش، جان بخشی و نوآفرینی است. در اذهان و به ویژه در ادبیات ایران، این رد پا باقی مانده است که «هما، بسیار قانع است، و فقط استخوان میخورد». ولی هما یا سیمرغ، مرغی شمرده میشد، که «استخوان مردگان» را نمیخورد، بلکه «سایه بر آنها میافکند»، و در این سایه افکندن بر آنها، «با آنها جفت میشود، و آنها را، مانند همان «زال» به آسمان، به آشیانه خود میبرد»، تا همیشه از گزند و آزار ببری بمانند، و از پستان او شیر بنوشند. «استخوان = است + خوان»، به معنای «خوان تخمه ها و هسته ها» است. همه تخمه جانها در زمین، در آسمان، در سیمرغ از سر گرد هم میامدند، و با سیمرغ میامیختند و زنده و نو میشدند. «سایه انداختن سیمرغ یا هما بر تخمه جانها، چه گیاهی چه حیوانی چه انسانی»، معنای «برافروختن، یا از نو زنده ساختن» آنها را داشت. از این رو به سیمرغ یا هما، یا عنقا، آتش فروز (= آتش افروز) میگفتند، چون «آتش»، اصطلاحی برای «تخم» بود (تش = تخشه، به معنای نی = دوخ است. افروختن نی، به معنای «انگیختن زن به آبستی». همانسان که باد (وای به = سیمرغ)، مریم را آبستن میکند. " - نقل از کتاب "مولوی بلخی و سایه هما" صفحه 25 نوشته م- جمالی

4- به تعدادی از مراسم معمول "هما" در آئین های هندو اشاره میکنیم²:

آرزوی طول عمر = Aayushya homa

² [hppt://en.wikipedia.org/wiki/Homa_%28ritual%29](http://en.wikipedia.org/wiki/Homa_%28ritual%29)

آرزوی سلامتی=Dhanavantri

از میان بردن صفات منفی در جهت افزایش اعتماد به نفس=Durga homa

بر مشکلات فائق آمدن=Ganapathi homa

برخورداری از ثروت مادی و سعادت=Lakshimi Kubera homa

تشویق به ازدواج برای مجردین و آرزوی پایداری برای مزدوجین =Mahadevi homa

برای نام گذاری کودکان=Punyahavachana homa

گرم کردن خانه با وسایل مناسب و مطمئن=Vastu homa

تشویق دانش آموزان به آموختن=Vidya homa

آرزوی صلح و هم آهنگی جهانی، هم آهنگی خود با جهان، الهام از Vishwa Shnthi homa = پاکی آتش "هما"،

5- در کتاب مقدس اوپانیشاد(Upanishads) هندوها "برهمن"(Brahman) را چنین معنا میکنند: الف: رویش، ب: گسترش و فراخ شوی، پ: تحول، ج: توسعه یابی. "برهمن" بُن یا تخم پیدایش و گردش و تکامل یا اصل جهان و کاینات بشمار می آید. "برهمن" هم از نقطه نظر واژه شناسی و هم از نقطه نظر مضمون فرهنگی همان "بهمن" در فرهنگ ایران است. بهمن تخم تخم ها یا مینوی مینوهای کاینات بشمار می آید. عامل اتصال، پیوند اضداد و برقراری ریتم و هم آهنگی بین آن هاست. "میان" لقب بهمن و "جگر" عضو درشکم، میان تن انسان با بهمن این همانی داده میشود. بهمن(جگر) عامل پیوند دو قسمت بالا و پائین تن انسان است.

6- "آگونی" یا آگنی همان "اخگر"، آثر یا آتش در زبان فارسی است. آتش در فرهنگ ایران باستان نماد همزادی، نوزائی و جفت و متصل شدن را داشته است. به همین مناسبت است که در بسیاری از جشن های ایرانیان برافروختن آتش مرسوم است. "اخگر" و آتش از برخورد سنگ و یا ازدواج سنگ ها حاصل میگردد. از این جهت است که سنگ نیز محل اتفاق، اتصال و عشق تعبیر میشده است. سنگ و آتش ارجی هموزن داشته اند. بی هموده نیست که "حَجْر" معرب "اخگر" ساخته شده است. آتش قبله زرتشتیان و حَجْر(الاسود) قبله مسلمانان است.

7- در برخی از مناطق که دسترسی به درخت هی نوکی نیست از برگ های درخت سرو(Japanese Cedar) استفاده میکنند. درخت سرو نیز بمانند هی نوکی از رسته (Cupressaceae) است. (درخت هی نوکی را در واژنامه فارسی همان سرو معنا کرده اند.) سرو در فرهنگ ایران باستان مظهر راستی، صافی و بلندی و تنومندی است که زمین را به آسمان یا انسان را با خدای خود پیوند میدهد. سرو در عین حال دارای برگ های سوزنی قابل سوختن است و سوختن و برافروزی آتش نیز نماد پیوند و اتصال بشمار میرفته است. (ضمنن به مطالب جالبی در باره سرو در صفحه 38 از کتاب "مولوی بلخی و سایه هما" نوشته م- جمالی نگاه کنید.)

8- در مورد ریشه و تاریخ دقیق برگزاری چهارشنبه سوری بین پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. آنچه که محرز است چهارشنبه سوری یک رسم رایج در آئین زردشتی نبوده است. از طرفی برخی معتقدند که این رسم ریشه عربی دارد ولی در جریان تاریخ ویژگی ایرانی بخود

گرفته است. پیروان زردشتی در پنج روز مانده به نوروز با افروختن آتش در حیاط و یا روی پشت بام های خود به استقبال فرورها میرفتند و هرگز از روی آتش به جهت مقدس بودن آن نمی پریدند. اما حکایت میکنند که عرب ها اصولن پرستش آتش را منع کردند ولی چون چهارشنبه را نحس میدانستند برای رهائی از این نحسی آتش می افروختند. ایرانی ها با درایت، از عمل آتش افروزی عرب ها مراسم شادی آفرین و الهام بخش چهارشنبه سوری را بنیان نهادند.